

## نجات می‌دهم دستیار سوجی

۱ با توجه به مسیر داستان جملات را به ترتیب شماره گذاری کنید.  
(شماره‌ی یک مشخص شده است.)

- توی چادر خیلی تاریک بود و کارآگاه سامان با احتیاط پا قدم جلورفت.
- کارآگاه سامان خودش را سرزنش کرد که چرا به پلیس زنگ نزده است.
- ۱ کارآگاه سامان نگاهی به دروازه‌ی بلندی انداخت و آب دهانش را قورت داد.
- چراغ‌های سیرک روشن شد و کارآگاه سامان خودش را در وسط صحنه سیرک دید.
- یک کاغذ که توی باد چرخ می‌خورد، جلوی پای کارآگاه سامان افتاد.
- کارآگاه سامان رفت تا رسید به چادر سیرک

۲ چرا کارآگاه سامان دائم با خودش فکر می‌کرد قیافه دلفک دماغ نارنجی  
برایش آشناست؟



۳ چرا شخصی که صدای او از داخل بلندگو پخش می‌شده،  
دائم قهقهه می‌زد؟ چون.....

- الف) از بازی‌ای که راه انداخته بود، لذت می‌برد.
- ب) بسیار بدجنس بود.
- ج) برایش جذاب بود که کارآگاه سامان را سرکار گذاشته بود.
- د) الف و ج



۴ صدا از توی بلندگو گفت: «حالا چشم هایت را ببند، ۵ قدم بیا جلو» بعد سه

قدم برو به راست! بعد سه قدم برو به چپ! بعد ۵ قدم به جلو!»

چرا کارآگاه سامان به جای پیروی از این دستورات ه اقدام به جلورفت؟



۵ چرا دستیار سوجی این نقشه را طرح کرده بود؟

الف) می خواست با کارآگاه سامان شوخی کند.

ب) می خواست کارآگاه سامان را بترساند.

ج) می خواست بداند کارآگاه سامان چقدر او را دوست دارد.

د) هیچکدام

۶ چرا در پایان داستان کارآگاه سامان روی زمین پا کوبید و فریاد زد دستیار

سوجی! و دنبال او دوید؟



برای مشاهده‌ی محتوای تصویری و صوتی این داستان کد زیر را اسکن نمایید.

شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۵۹۳۵۹۹

آدرس سایت: [WWW.Neshanehpub.ir](http://WWW.Neshanehpub.ir)